

نقد و بررسی پدیده چند همسری از نگاه محمد شحرور با تکیه بر تاریخ‌مندی آیات

احمدرضا توحیدی^۱ تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۱۰
زهرا محمدی^۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۰۹
چکیده

یکی از احکام پرچالش و در ارتباط با حقوق زنان، جواز تعدد زوجات یا مسئله چند همسری است. مهم‌ترین دلیل مشروعیت این حکم آیه سوم سوره نساء است؛ بر خلاف رویکرد سنتی متقدمان و نیز برخی معاصران که با پیروی از تفسیر مشهور از نصوص به تفسیر آیه پرداخته‌اند، مفسران نواندیش در برخورد با این آیات خصوصاً آیه تعدد زوجات، به ارائه رویکرد تاریخی روی آورده‌اند. این دسته با توجه به جریان‌ات تاریخی عصر نزول و با هدف ارائه الگویی برای اثبات برابری جنسیتی در عصر کنونی به تفسیر آیات از جمله آیه تعدد زوجات پرداخته‌اند. لزوم پژوهش در خصوص آرا مذکور موجب شده دیدگاه محمد شحرور به عنوان یکی از مفسران نواندیش مورد بررسی قرار گیرد. وی در مواجهه با مدرنیته و احساس ضرورت در تغییر نگرش به مسائل زنان، بر مبنای اصولی چون تاریخ‌مندی آیات، با نگاهی نو به تبیین این آیه پرداخته است؛ بر این اساس، آیه مذکور تأییدی برای تعدد زوجات نبوده؛ بلکه طبق بافت تاریخی آن، آیه تنها ناظر بر چگونگی رفتار با یتیمان در شرایط خاص نزول آیه است. امری که به دلیل نداشتن مصداق در زمان کنونی و نبود زنان دارای فرزندان یتیم، جواز چند همسری را ملغی می‌کند. این نوشته با رویکردی توصیفی-تحلیلی و با استناد به منابع کتابخانه‌ای به بررسی این مسئله در اندیشه شحرور پرداخته و در صورت لزوم آن‌را مورد نقد قرار داده است. به نظر می‌رسد رویکرد حاضر ضمن زیر سؤال بردن مانایی احکام تشریحی به ویژه احکام مرتبط با زنان، تضييع و نادیده انگاشتن محتوای دین را سبب شده و ویژگی فرازمانی و فرامکانی قرآن را نقض کرده است.

کلید واژه‌ها: محمد شحرور، تعدد زوجات، تاریخ‌مندی، سیالیت متن، فضای نزول آیات.

^۱ استادیار دانشگاه و عضو هیئت علمی گروه حقوق دانشگاه قم (نویسنده مسئول): tohidi2004@yahoo.com

^۲ دانشجوی دانشگاه ادیان و مذاهب: n.mayerz100@gmail.com

مقدمه

سنت چند همسری یا تعدد زوجات از احکامی است که در میان ملل مختلف و نیز ادیان پیش از اسلام وجود داشته و دین اسلام نیز بر آن صحنه گذاشته است. عمده مطالب در مورد تعدد زوجات در آیه سوم سوره نساء بیان شده است. در میان متفکران اسلامی دو رویکرد عمده نسبت به این مسئله وجود دارد. طبق رویکرد سنتی که تفسیر مشهور از نصوص را تشکیل می‌دهد، حکم اباحه تعدد زوجات به صورت مطلق و درباره همه زنان مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ اما گرایش دیگر، گرایش تجددخواه است که پس از مواجهه با تجدد و مدرنیته، ضرورت تغییر در نگرش به مسائل زنان، به ویژه تعدد زوجات را احساس کرده و رویکردی نوین و همگام با عصر حاضر در این باره اتخاذ کرده‌اند.

اهمیت مسئله تعدد زوجات به عنوان یک مسئله اجتماعی توجه جهانی را به سوی خود جلب کرده و باعث طرح بحث در مجامع حقوق بشری شده است. حکم جواز به این مسئله، ایراداتی را از سوی این نهادها تحت عنوان نقض حقوق زنان و ظلم به آنان به دین اسلام وارد کرده است. بحث در این باره در قالب بررسی و نقد یکی از رویکردهای نوین که بر اساس باور به تاریخ‌مندی آیات قرآن، خوانشی جدید از آیه تعدد زوجات ارائه می‌دهد راه‌کار مناسبی برای حل چالش کنونی به حساب آمده و گامی مهم در راستای پاسخ‌گویی به مشکل پیش آمده به شمار می‌آید؛ بنا بر این، سؤال اصلی مقاله این است که: شحور بر اساس باور به تاریخ‌مندی متن چه قرائتی از آیه تعدد زوجات ارائه می‌دهد؟ باور به تاریخ‌مندی آیات چگونه و بر چه اساسی عدم جواز چند همسری را در اندیشه شحور موجب می‌شود؟

تلاش شحور برای در هم شکستن عرف تفسیری و ارائه نظریات جدید توجه بسیاری را به خود جلب کرده و نگارش آثاری انتقادی به زبان عربی و نیز اخیراً فارسی در نقد تفکرات وی را موجب شده است. آثاری چون «الفرقان والقرآن قرأه اسلامیة معاصره» اثر خالد عبدالرحمن العک، «القرأه معاصره للدكتور محمد شحور مجرد تنجیم» اثر سلیم الجابی، «القرأه المعاصره للقرآن فی المیزان» اثر احمد عمران، «القرآن وأوهام القرأه المعاصره» اثر م. جواد عفانه و «النص القرآنی من تهافت القرأه الی افق التدبر» نوشته قطب الریسونی به زبان عربی از این دسته‌اند.

پایان‌نامه با عنوان «نقد مبانی و روش‌های محمد شحرور در فهم قرآن» اثر سعید بقری و پایان‌نامه دیگر با عنوان «نقد و بررسی الکتاب والقرآن» نوشته حسن منصوری جز آثاری است که به زبان فارسی به نقد و بررسی اندیشه‌های شحرور پرداخته است. مقالاتی نیز با رویکرد مشابه به نگارش درآمده‌اند. مقاله «بررسی نظریه هرمنوتیکی شحرور»، مقاله «روش‌شناسی نظریه عقلانیت محمد شحرور»، «ارزیابی انتقادی دیدگاه شحرور در باب پلورالیسم اجتماعی» و «تحلیل انتقادی دیدگاه محمد شحرور در خصوص اعجاز و تحدی قرآن» از این دست مقالات انتقادی به شمار می‌آیند. در حوزه مسائل زنان نیز، باید اذعان کرد که کمتر اثری با هدف بررسی دیدگاه شحرور، خصوصاً در باب چند همسری در این زمینه به نگارش درآمده و تنها مسئله پوشش زنان مورد اندک توجهی قرار گرفته است. باور به عدم جواز تعدد زوجات در بستر باور به تاریخ‌مندی آیات و در پرتو اموری چون فضای نزول آیات و عرف جامعه معنا می‌یابد؛ از این‌رو، در مسیر تحلیل، بررسی و نقد تفکر شحرور، ابتدا مفهوم‌شناسی واژگان «تعدد زوجات» و «تاریخ‌مندی» صورت گرفته و در ادامه بحث از تاریخ‌مندی و نوع استفاده شحرور از آن و بیان کلیات دیدگاه وی در این باره انجام می‌پذیرد. کاربرد و چگونگی به کارگیری این مسئله در بحث تعدد زوجات از سوی شحرور و در پایان تحلیل و نقد این دیدگاه مسیر اصلی این نوشتار را شکل می‌دهد. که جا دارد محققین و فضلا علوم اسلامی در تکمیل این مقاله، نیز در نقد این اندیشه و نگرش‌های مشابه و رفع شبهات مطروحه؛ به لسان امروزی در دنیای مدرن بپردازند.

۱. مفهوم‌شناسی

تعدد زوجات

«تعدد» در لغت به معنای متعدد شدن، زیاد شدن عدد، بر شماره چیزی افزوده شدن، کثرت، بسیاری و چندتایی است» (دهخدا، ۱۳۳۰: ۱۱۹/۲۰) «زوجات» نیز جمع زوجه به معنای همسر مرد و زن و در مقابل شوهر آمده است (همان: ۵۳۲/۱۶). معادل انگلیسی تعدد زوجات یا چند همسری polygamy بوده، که پیشوند poly به معنای چند، بسیار، فراوان و بی‌شمار (آریانپور کاشانی، ۱۶۷۰/۲) و پسوند gamy به معنی عروسی، ازدواج و مقاربت جنسی است (همان).

بنا بر این، تعدد زوجات یا چند همسری به حالتی اطلاق می‌شود که مرد بیش از یک زن داشته باشد (جعفری‌لنگرودی، ۱۳۸۶: ۱۲۷۸/۲) و در سه شکل ملک یمین (الحلبی، ۱۴۱۷: ۳۶۰)، متعه یا ازدواج موقت و ازدواج دائم واقع می‌شود. در این نوشتار مراد از تعدد زوجات به صورت ازدواج دائم است. این اصطلاح، از مفاد آیه سوم سوره نساء انتزاع شده است. شاید به دلیل وضوح و بداهت معنای آن است که تعریف خاصی در کلام فقها و مفسران از این اصطلاح به چشم نمی‌خورد.

تاریخ‌مندی

تاریخ‌مندی مفهومی است که آغاز آن از غرب بوده و به دو گونه است: تاریخ‌مندی فهم و تاریخ‌مندی متن. از منظر هرمنوتیک فلسفی وجه تاریخی شدن فهم از آن جهت است که فهم ترکیب و امتزاج افق معنایی مفسر با افق معنایی متن بوده و از آن جایی که افق معنایی هر مفسری محدود و محصور به عصر و زمانه خویش و تعاملات وی با محیط و دیگر معاصران است و از آن اثر می‌پذیرد، فهم و تفسیر برخاسته از دخالت چنین افق و موقعیتی لزوماً تاریخی و زمان‌مند می‌شود. برای نمونه هیدگر هر فهمی را مسبوق به پیش‌ساختار (Fore-structure) فهم می‌داند. این پیش‌ساختار مانع از آن است که ما هر موضوعی را - چه شیء خارجی و چه متن مکتوب- فارغ از پیش‌داوری‌ها و پیش‌فرض‌ها، فهم و تفسیر کنیم. ذهن ما در هر تفسیر، بیشتر مشحون از فهمی آغازین بوده که به واقعیت «بودن -در- جهان» ما برمی‌گردد (Heiddgger, 1962: p.191-192). در عمل تفسیر هم، ساختار از پیش‌داشته انسان تأثیر گذارده و همواره با هدایت دیدگاه خاص مفسر صورت می‌پذیرد. به قول وارنکه در مواجهه با هر امری آن‌را در بستر (context) خاصی قرار داده و از منظر ویژه‌ای به آن می‌نگریم. منظری که قطعه اول و نقطه آغاز دخالت زمینه و پیش‌داشت بر عمل فهم است (Warnke.K, 1987: P.77).

تاریخ‌مندی متن به مقوله اثرپذیری معنای متن از زمینه تاریخی و شرایط و واقعیات فرهنگی و تاریخی عصر پیدایش متن مربوط می‌شود. تقریرهای مختلفی از تاریخ‌مندی متن ارائه شده است. برای نمونه رودلف بولتمان گفتمان دینی کتب مقدس را از جهان‌بینی و تفکر عصری که متون در آن نگاشته شده، متأثر می‌داند؛ بنا بر این، آن‌را برخوردار از اسطوره دانسته که می‌بایست

اسطوره‌زدایی شود (Muller, PP.36-37). در تقریر دیگر رولان بارت، با کم اثرکردن جایگاه مؤلف از مرگ وی سخن گفته و بر این باور است که متن سطری از کلمات نیست که یک معنای واحد تئولوژیکی به دست دهد؛ بلکه فضایی چند بعدی است که در آن، طیف متنوعی از نوشتار، که هیچ یک منبع نهایی و سرچشمه نبوده، با هم آمیخته و درگیرند و متن بافتی از نقل قول‌هاست که از تعداد بی‌شماری از مراکز فرهنگ گرفته شده‌اند (بارت، ۱۳۸۸: ۱۸۰). کریستوا با عبارتی دیگر چنین اظهار می‌کند که تاریخ به متن‌های «یتیم و تنها» ورود پیدا می‌کند؛ متنی که فهم آن به معنای گذر از متنی به متن پیشین بوده و از آن تعبیر به جایگشت می‌شود؛ بر این اساس، معنا همبسته تاریخ می‌شود و این‌گونه نیست که هر پاره متن امری مستقل و مجزا از تاریخ و گذشته و سنت باشد؛ تاریخ‌مندی ذاتی متن است و هر گفته (متن) چیزی نیست جز فرآوری مبتنی بر حوزه‌بندی دو باره گفته‌های پیشین (Kristeva, 1984: p.20-30).

بنا بر این، ادعای تاریخ‌مندی قرآن، متأثر از مکتب تاریخی‌نگری در غرب است که از آن تعبیر به Historicism می‌شود. برخی به قرینه وجود پسوند ism ترجمه «مکتب تاریخی» را به «تاریخ‌مندی» و معادل آن ترجیح داده تا نشان دهند این فکر امروزه از گرایش صرف بالاتر رفته و به یک نگرش، بینش و جهان‌بینی تبدیل شده است. نصر حامد ابوزید، از طرفداران تاریخت قرآن، قرآن را نازل شده در تاریخ می‌داند که در تعامل با عالم واقع و مسائل مورد نیاز جامعه مخاطب است. پس تاریخ‌مندی قرآن؛ یعنی نزول آن در ظرف زمانی خاص و برای مخاطب خاص و انحصار دلالت به همان مورد نزول و اقتضای احکام برای همان زمان (ابوزید، ۱۳۸۳: ۲۸۰). در مواردی هم باور به تاریخ‌مند بودن قرآن، گرایش به عرضی بودن احکام قرآن را سبب شده، و به موجب آن عمل به احکام نه تنها لازم نبوده؛ بلکه اصرار به اجرا درآوردن آن بستن چشم خود بر روی تغییرات اجتماعی بوده و به منزله شکست مقاصد ارزشی - اجتماعی و اهداف قرآنی به شمار می‌آید (عبده، ۱۴۱۴: ۱۵۶/۱)؛ بنا بر این، در نگرش تاریخی به قرآن، متن ساخته شرایط تاریخی بوده و متن قرآن یا برخی آموزه‌های آن تاریخ انقضاء داشته و لزوماً به مرور زمان باید جایگزین دیگری برای آن‌ها در نظر گرفت.

۲. نگاهی اجمالی بر پیشینه تعدد زوجات و رویکرد اندیشمندان اسلامی

مسئله چند همسری از قوانینی است که قبل از اسلام و در دوره جاهلیت؛ بلکه قرن‌ها قبل‌تر در میان جوامع مختلف، آن هم به صورت در اختیار گرفتن زنان بی‌حد و حصر، متداول بود (عبدالحمید محمد، ۱۴۱۱: ۱۴۷-۱۴۹)؛ به طوری که در میان برخی ملل، اختیار کردن زنان متعدد نشانه تشخیص و اشرافیت محسوب می‌شد. تعدد زوجات در نظام آشفته روابط بین زن و مرد در هند، بدون تحدید و مقید بودن به عددی خاص در میان هندوها وجود داشت (دورانت، ۱۳۷۲: ۴۶۵/۱). در چین بر اساس قانونی به نام «لیکی» هر مردی حق ازدواج با ۱۳۰ زن را داشت (فقی رسول باجوری، ۱۹۸۶، ۱/۱۷۴). خانواده‌های ثروتمند مصری نیز در تعدد زوجات زیاده‌روی کرده برای آن قائل نبودند (همان، ۱۷۴-۱۷۵). این رسم در میان بابلیان و همسایگانشان و نیز آشوری‌ها امری پذیرفته شده بود (همان، ۱۷۴). در دوران جاهلیت نیز، در عین هیچ‌گونه حرمتی که برای زن وجود نداشت، تعدد زوجات، آن هم بدون حدی معین جایز بود (طباطبایی، بی‌تا: ۴۰۲/۴)؛ بر این اساس، اصل تعدد زوجات بین ایرانیان و رومیان در اشکال متفاوت و در بین ادیان توحیدی مثل یهودیت و غیر توحیدی مثل آیین‌های هندی و چینی بودایی و کنفوسیوسی نیز رایج بوده است (عبدالحمید محمد، ۱۴۱۱: ۱).

با این بیان، مسئله چند همسری از قوانین تأسیسی در اسلام نبوده؛ بلکه از قوانین امضایی به شمار می‌آید. تعدد زوجات در نظام حقوقی اسلام با قیود و شرایطی پذیرفته شده است؛ به بیان دیگر، از نظر اسلام زوجیت اساس عالم خلقت و به معنای یکی برای یکی است؛ بنا بر این، ازدواج‌های نامحدود و ازدواج‌های گروهی پس از ظهور اسلام منسوخ شده و تعدد زوجات نیز ضمن شروطی همچون رعایت عدالت و نیز محدود ساختن آن به چهار زن، پذیرفته شده است؛ بنا بر این، می‌توان گفت قرآن تجویز تعدد زوجات را برای شرایط خاصی صادر کرده و روال عادی زندگی پیروان قرآن، همان زندگی مشترک بین یک مرد و یک زن است (اعراف: ۱۸۹).

در مورد رویکرد متفکران اسلامی نسبت به تعدد زوجات دو گرایش عمده مشاهده می‌شود؛ نخست گرایش سنتی است که به تبعیت از تفسیر مشهور از نص مربوطه، اصل جواز تعدد زوجات را به طور مطلق پذیرفته است (آلوسی، ۱۴۱۵: ۴۰۰؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۲۴۹؛ طباطبایی،

بی تا: ۱۶۶/۴؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۱۹/۲). این گرایش بر مفاد نصوص دینی و فهم مشهور در فقه سنتی تکیه کرده است. گرایش دیگر، گرایش تجددخواه است که پس از مواجهه با مدنیت جدید غرب و احساس ضرورت در تغییر نگرش به مسائل زنان، با نگاهی ویژه به آیات تعدد زوجات، با مسئله برخورد کرده است (مدرسی، ۱۴۱۹: ۲۰/۲). با مطالعه سخنان شحرور در این رابطه، چنان که ذکر خواهد شد، می‌توان تمایل وی به نگرش نوع دوم را به دست آورد.

۳. مبنای تاریخ‌مندی متن از دیدگاه محمد شحرور

باور به تاریخ‌مند بودن متن مقدس به تقریری که محمد شحرور ارائه می‌دهد بر مبنای استوار است. بنیان‌هایی که موجب می‌شود اندیشه وی، همانند سایر هم‌فکرانش، درباره قرائت و فهم متون متفاوت از دیدگاه سنتی رایج و مشهور قرار گرفته و مایه تمایز آشکار فهم وی از دین با سایرین شود:

الف. مبنای وحی‌شناختی

یکی از مهم‌ترین مبانی تفکر شحرور در باورمندی به تاریخ‌مندی متن، مبنای وحی‌شناختی است. نوع نگاه شحرور به تاریخ‌مندی آیات اگرچه منشأ وحیانی و الهی قرآن را، همانند آنچه برخی نواندیشان چون ابوزید ادعا کرده‌اند، مورد نفی قرار نمی‌دهد؛ اما به دلیل نوع رویکردی که وی اتخاذ می‌کند و بافت و نحوه شکل‌گیری آیات وحیانی را تاریخی و تابع آن می‌داند، باور به تغییر محتوای وحی را امکان‌پذیر می‌سازد؛ بدین معنا که اگر شرایط تاریخی زمان صدور به گونه دیگری می‌بود، محتوای وحی نیز تغییر می‌یافت. باور به این سخن اگرچه صراحتاً در اندیشه شحرور نیامده؛ اما نوع تفسیری که وی از متن قرآن ارائه می‌دهد، قطعاً چنین لازمه‌ای را به دنبال خواهد داشت؛ به بیان دیگر، از آن‌جا که شحرور بافت وحی را در ارتباط وثیق با وقایع و حوادث زمان نزول دانسته و آن را پاسخی به واقعیت‌های عینی زمان نزول در نظر می‌گیرد، در صورت فقدان چنین واقعیتی یا تحقق آن به شکل دیگر، محتوای قرآن هم به همان میزان تغییر می‌کرد. لازمه چنین باوری عدم دسترسی به وحی خالص بوده؛ بلکه فقط دسترسی به معرفت بشری از منابع وحی را امکان‌پذیر می‌داند؛ یعنی یک وحی تاریخی که فهم خود ماست و نه وحی خالص. پیش‌فرض‌های ما بر فهم قرآن تأثیر داشته و آن‌چه از دین در اختیار داریم فهم بشری تاریخی،

نسبی، محدود و خط‌پذیر است (ر.ک: عربصالحی، ۱۳۸۹: ۲۳۵-۳۰۰).

ب. مبنای دلالت‌شناختی

از مسائل اساسی در حوزه مطالعاتی آموزه‌های دینی و قرآنی شحرور، خصوصاً در حوزه مسائل زنان، باور به عدم انحصار متن در محدوده واقعیات زمانی و فرهنگی و اجتماعی عصر صدور متن است؛ چرا که وی صریحاً بر این باور است که به دلیل ختم نبوت پیامبر، رسالت ایشان باید برای همیشه و در همه جا کاربرد داشته باشد و اصولاً چنین چیزی ممکن نیست مگر این‌که عناصر رسالت ایشان متغیر بوده تا بتواند پاسخ‌گوی نیاز هر عصری باشد (شحرور، ۱۹۹۰: ۴۴۶). متغیر بودن رسالت پیامبر در راستای پاسخ‌گویی به نیازهای عصری، در قالب باور به سیالیت دلالت متن تجلی یافته است. از آنجایی که شحرور خود را با دو مسئله مواجه می‌بیند؛ یکی آموزه‌های سنتی اسلامی و دیگری واقعیت جامعه معاصر مسلمانان؛ بنا بر این، درصد برآمده تا با طرح ایده انعطاف‌پذیری متن، تلفیقی از این دو مسئله را مورد توجه قرار دهد.

برقراری انطباق و هماهنگی میان آموزه‌های دینی و مسائل متغیر اجتماعی خصوصاً مسائل مرتبط با زنان، ضرورت به کارگیری روش فوق را از سوی شحرور، موجب شده است؛ بر همین اساس وی یکی از ضعف‌های روش‌شناختی در تفسیر این آیات را بی‌توجهی به تاریخ‌مندی و انعطاف‌پذیری متن می‌داند. امری که لازمه آن عدم ثبات وحی و آموزه‌های وحیانی است؛ بر این اساس، هر متنی نه تنها در برخورد با فرهنگ‌های متفاوت عصرها و دوران مختلف در یک نقطه جغرافیایی تحول می‌یابد؛ بلکه با ورود به مناطق مختلف با فرهنگ‌های متفاوت نیز متأثر شده و رنگ همان فرهنگ را به خود می‌گیرد. نتیجه حاصل از چنین نگاهی که قائل به سیالیت متن است، چنان‌که گذشت عدم دسترسی مستقیم به وحی الهی بوده؛ بلکه فقط از خلال معرفت بشری ممکن می‌داند.

بنا بر این، در حوزه مسائل زنان، شحرور گرچه در ابتدا فرض تساوی مطلق بین زن و مرد را مردود می‌داند و بر این باور است که این تساوی باید محدود به قیودی باشد تا در پرتو آن تحقق تساوی بین زن و مرد امکان‌پذیر باشد (شحرور، ۲۰۰۰: ۳۵۴)؛ اما به دلیل فقدان دسترسی به مقیاسی مطمئن و نیز توجه به پیامدهای التزام به تفاوت‌های حقوقی، به سوی اتخاذ رویکرد و روش انعطاف‌پذیری و تاریخ‌مندی در تفسیر آیات و پذیرش مبنای دلالت‌شناختی حاصل از آن

گام برمی‌دارد.

ج. مبنای کارکردشناختی

اعتقاد به تاریخ‌مندی ناشی از این باور است که قرآن و اصولاً دین، برای کارآمدی در دنیای مدرن باید همگام با نیازهای امروز تفسیر شده تا کارآمد باشد. شحرور نیز متأثر از این مسئله، برای کارآمد سازی متن دینی بر این باور است که آیات در بافت اجتماعی و فرهنگی عصر نزول مورد مطالعه قرار گرفته و زمینه تاریخی حاکم بر آن عصر در جهت ارائه تفسیری متناسب با عصر امروز مورد توجه قرار گیرد، تا کارآمدی آیات در دوران معاصر را موجب شود. وی بر آن است که بخشی از دلالت‌های متون دینی، به دلیل تغییر شرایط اجتماعی فرهنگ عصر صدور، کاملاً از بین رفته و؛ بنا بر این، برای دوران کنونی کارآمد نیستند. برای مثال، وی در خصوص حجاب زن با مرتبط دانستن این نوع پوشش به عرف زمان صدور آیات که وسیله‌ای برای تمایز زن آزاد از زن کنیز بوده، چنین نتیجه می‌گیرد که لباس و پوشش زن مفهوم اجتماعی بوده و هیچ ارتباطی به اسلام ندارد (شحرور، ۱۹۹۶: ۱۷۴-۱۷۵)؛ بنا بر این، از دلایل مهم و قابل استناد مبتنی بودن آموزه‌ها و احکام، بر اساس تئوری انطباق با محیط و جامعه صدر اسلام است؛ بنا بر این، با تغییر محیط، آموزه‌ها و احکام نیز تغییر می‌یابد.

بنا بر این، سیطره این گفتمان، آثار خود را در حوزه تفسیر متون، خصوصاً آیات مرتبط با زنان به خوبی بر جای گذاشته و باعث سوق شحرور و هم‌فکران وی به سوی خوانش نوینی از متن مقدس شده است. نوعی نگرش تاریخی به آیات که ضمن توجه ویژه به سبب نزول آیات، باورمندان بدان را بر این می‌دارد که تشریح آیات را دائمی ندانسته و فقط برای حل مشکلات در وضعیت اضطراری آن زمان مناسب بداند.

رویکرد شحرور درباره ماهیت متن و پیوند آن با واقعیات اجتماعی، فرهنگی برای جواز تفسیری نوین از آیات به عنوان هدف نهایی، وی را در مقابله با فقه و اجتهاد رایج در میان فقها، از صدر اسلام تا کنون قرار می‌دهد. وی بر این باور است که گفتمان دینی سنتی یا همان فقه سنتی فاقد پویایی لازم بوده و با هر نوع اجتهاد در عرصه دینی مخالفت می‌ورزد؛ بر همین اساس، وی فقه امروز و احکام صادره از آن، که برگرفته از مبانی و روش فقهای گذشته است، را برای یک مسلمان قرن بیست و یکم قانع‌کننده و قابل پذیرش نمی‌داند (شحرور، ۱۹۹۰: ۴۴۶).

بنا بر این، لزوم بازنگری در تفسیر آیات قرآن بر اساس مسائل نوپدید در اندیشه شحرور که تا حدودی وارد عرصه سنت و فقه شده، وی را بر این می‌دارد تا نسبت به برداشت‌های فقهاء و مفسران گذشته از آیات خرده گرفته و آن‌را امری متأثر از روحیه مردسالارانه جامعه بداند، امری که تأثیر آن بر فقه اسلامی به خوبی نمایان است (شحرور، ۲۰۰۰: ۳۵۹)؛ از این‌رو، وی در عین نفی تفاسیر و برداشت‌های گذشتگان از آیات، به بازخوانی بسیاری از آیات به ویژه آیات در ارتباط با زنان پرداخته و می‌کوشد با واسازی تفسیرهای مردسالارانه از نظام جنسیتی موجود در قرآن و بهره‌گرفتن از رویکرد تاریخ‌مندی، تفسیرهایی ارائه دهد که با محکمت اخلاقی و برابری‌طلبی حقوق بشر جهانی در زمینه جنسیت منطبق باشد.

شحرور در بیان منشأ گرایش مردسالارانه فقها در بیان حکم شرعی، معتقد است که غلبه یافتن شکل بر مضمون در دین اسلام و حذف و محصور کردن مضمون آن، به دلایل متعددی از جمله مردسالارانه بودن جامعه و سخت‌گیری بر بندگان به نام دین، منجر به ایجاد چنین شکلی از فقه شده است؛ به عبارت دیگر، پس از انحصار یافتن علم علما به شکل (نه مضمون) و اهتمام صرف بر استیفاء شکل وضو و طهارت و عقد ازدواج و...، در فهم مضامین ظواهر اجتماعی و تحلیل آن ناتوان گشته، روحیه مردسالاری که در عصر جاهلیت ریشه داشت، بر همه چیز سیطره یافت؛ اما با آمدن اسلام و در عصر نبی تعدیلاتی صورت گرفته و به رغم باقی ماندن روحیه مردسالاری، برخی از حقوق زن به وی اعطا شد؛ با این وجود، شحرور از بین بردن رفتن کامل روحیه مردسالارانه را نیازمند زمانی طولانی می‌داند که با وجود فقها، در عصر بعد نبی، چنین چیزی عملاً تحقق خود را از دست داده و فقه مجدداً بر اساس همین روحیه مردسالاری صرف بنا نهاده شد (شحرور، ۱۹۹۰: ۳۳۸؛ شحرور، ۱۹۹۷ الف: ۳۲۷).

چالش شحرور با برداشت‌های فقها از آیات، خصوصاً آیات مرتبط با زنان تنها به نفی این برداشت‌ها نینجامیده؛ بلکه سبب شد که وی بسیاری از روایات موجود درباره زنان را، که بر طرز تفکر فقهاء نسبت به این جنس تأثیرگذار بوده، نیز بی‌ارزش و فاقد اعتبار برشمرد (همان: ۳۵۴)؛ البته باید اضافه کرد که تأثیرپذیری از روحیه مردسالارانه جامعه چیزی نبوده که شحرور فقط آن‌را متوجه فقهاء و مفسران بداند؛ بلکه اندیشه اهل لغت و لغویون نیز مبرا از این روحیه نبوده و در نظر وی آنان نیز به نوبه خود از این تفکر بهره جسته و تحت تأثیر قرار گرفته‌اند (همان:

بنا بر این، یکی از هدف‌های رویکرد تاریخی شحرور و امثال وی در مورد آیات خرده‌گیری نسبت به برداشت‌های مردسالارانه از قرآن است؛ بنا بر این، وی با تأکید بر توجیحات تاریخی و روش‌های تفسیری و دخالت در متن از طریق اندیشه‌های هرمنوتیکی درصدد است خوانشی جایگزین اندیشه‌های مردسالار قبل ارائه کند (میرخانی، ۱۳۹۷: ۱۸-۱۹).

۴. تقریر شحرور از آیه تعدد زوجات بر مبنای تاریخ‌مندی

تحلیل و تقریر شحرور از آیه تعدد زوجات بر مبنای تاریخ‌مندی متن، در چند مرحله مورد تبیین قرار گرفته است:

الف. توجه به فضای نزول آیه

از قواعد مهم و پرکاربرد در دانش تفسیر که در رفع ابهام از آیات ره‌گشای موارد بسیاری بوده، توجه به شأن و سبب نزول آیه است. در اصطلاح مفسران و دانشمندان علوم قرآنی، رویداد یا پرسشی که به اقتضای آن، قسمتی از قرآن کریم هم‌زمان یا در پی آن حادثه نازل شده است، سبب نزول نامیده می‌شود (رجبی، ۱۳۸۷: ۱۱۹). در آیه سوم سوره نساء که در مورد تعدد زوجات است، توجه به شأن نزول آیه می‌تواند نقاط مبهم آیه را روشن و گزینش تفسیر صحیح از آیه را رهنمون شود.

یکی از مواردی که شحرور در تفسیر آیه تعدد زوجات بدان توجه و تأکید ویژه کرده و در واقع بدان وسیله معبری برای توجیه خوانش جدید از آیه، همگام با مسائل حقوق بشر عصری قرار می‌دهد، همین توجه به شأن نزول و سیاق آیات است. به طوری که وی صراحتاً به موضع مفسرین و فقها هنگام تفسیر آیات و غفلت از سیاق آیات خرده گرفته، آنان را مورد مواخذه قرار می‌دهد. سیاقی که از نظر وی به خوبی ارتباط مسئله تعدد زوجات با زنان بیوه دارای فرزندان یتیم را به نمایش می‌گذارد (شحرور، ۲۰۰۰: ۳۰۱).

بر این اساس، در آیه اول و دوم سوره نساء، پس از این‌که خداوند دستور به دادن اموال یتیمان و عدم اکل آن می‌دهد، در قسمت بعد و در آیه سوم به مردان اجازه ازدواج با چهار زن بیوه که دارای فرزندان یتیمند، را صادر می‌کند؛ البته این جواز به صورت مطلق نبوده؛ بنا بر این،

از آنان می‌خواهد در صورتی که از ایجاد قسط و عدالت میان فرزندان یتیم ترسان و خوفناکند، به یک زن اکتفا کرده و از گرفتن چندهمسر پرهیز کنند: «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا» (نساء: ۳).

در بحث از مسئله تعدد زوجات و جواز چند همسری، شحرور بر سیاق آیات مذکور توجه ویژه کرده و از هر فرد اهل تأمل و منصف می‌خواهد در مراجعه به قرآن کریم سیاق آیات و ارتباطی که میان تعدد زوجات و ایتم برقرار است، را مورد توجه قرار دهد؛ بر همین مبناست که وی خطاب در «فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ» را متوجه مردان متأهلی می‌داند که دارای فرزندند؛ زیرا از نظر وی معنا ندارد خطاب در مورد مردان مجردی باشد که قبلاً ازدواج نکرده‌اند، به دلالت این که آیه با ازدواج دوم آغاز و با ازدواج چهارم پایان می‌یابد: «مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ»؛ بنا بر این، وی تعدد زوجات در این حالت را با تحقق دو شرط ممکن می‌داند و در غیر آن جایز نمی‌داند؛ اول، در صورتی که ازدواج دوم، سوم و یا چهارم مرد با زن بیوه دارای اولاد باشد و دوم این که مرد از اجرای عدالت و قسط در مورد فرزندان یتیم این زنان ترسی نداشته باشد. طبیعی است که در صورت عدم تحقق این دو شرط جواز چنین امری ملغی می‌شود (همان: ۳۰۳).

بنا بر این، می‌توان نتیجه گرفت از منظر شحرور حکم تعدد زوجات فقط مربوط به زنان بیوه و برای حل مشکل یتیمان تشریح شده و در شرایط عادی مرد حق ازدواج با بیش از یک زن را ندارد.

ب. علل و مقتضیات موجود برای جواز تعدد زوجات

از مباحث مطرح ذیل آیه تعدد زوجات، مصالح موجود و ممکن برای جواز تعدد زوجات است. همان‌گونه که اشاره شد رسم تعدد زوجات در اعصار پیش از اسلام، هم در میان ملت‌ها و هم ادیان مختلف وجود داشته و محققان علل و مقتضیاتی برای جواز تعدد زوجات بیان کرده که تحت عنوان حکمت‌های آن به شمار می‌روند. برخی از این حکمت‌ها جنبه فردی داشته؛ مانند نازایی، بیماری زن و برخی دیگر جنبه اجتماعی دارند؛ مانند وجود جنگ‌ها و کشته شدن تعداد زیادی از مردان در خلال این جنگ‌ها (مطهری، ۱۳۸۵: ۱۹/۳۲۶-۳۳۴)؛ حتی برخی بر این عقیده‌اند که تعدد زوجات بیش از آن که برای حفظ منافع مردان باشد، حافظ حقوق و منافع زنان

به شمار می‌آید (ر.ک: مطهری، پیشین: ۳۳۰؛ مکارم‌شیرازی، ۱۳۶۶: ۳۲۹).

فضای نزولی مورد نظر شحرور در آیه مذکور؛ یعنی انحصار توجیه مسئله تعدد زوجات حول یتیمان، موجب شده وی تمام توجیهاات، حکمت‌ها و مقتضیاتی که برای جواز تعدد زوجات در موارد غیر فضای نزول آیه (در غیر مورد یتیمان) از سوی دیگران بیان شده را، دستاویزی بیش ندانسته و مردود بشمارد؛ بر این اساس، وی اجازه برخی فقها بر تعدد زوجات را در جوامعی که در آن جنگ و قتالی صورت نمی‌گیرد و نیز در جوامعی که تعداد مردان مساوی تعداد زنان است، امری مضحک و رکیک برشمرده و در هر حال مصداق ظلم به زنان برمی‌شمرد (شحرور، همان: ۳۰۴).

از همین رو، این‌که برخی نازایی زن را مجوز ازدواج مجدد مرد قلمداد کرده، این سؤال را به ذهن شحرور متبادر می‌کند که اگر عدم فرزندآوری اجازه ازدواج دوم و سوم را به مرد می‌دهد، مگر نازایی آفتی است که فقط در مورد زنان بوده و مردان بدان دچار نمی‌شوند؟ هم‌چنین این‌که برخی شهوت جنسی مرد را مجوز ازدواج مجدد وی می‌داند، مگر نه این‌که مرد و زن در این مسئله یکسانند؛ بلکه حتی طبق نظر برخی شهوت جنسی زنان بیش از مردان است؟ هم‌چنین این‌که اگر ناتوانی زن (همانند مریضی طولانی مدت) در انجام وظایفش، موجب جواز ازدواج دوم و سوم مرد می‌شود، این سؤال مطرح می‌شود که اگر مرد ناتوان و مریض باشد، آیا ازدواج مجدد به زن داده می‌شود؟ و نیز سؤالات بسیاری دیگری که درباره این ادعاها وجود دارند؛ بنا بر این، وی این ادعاها را سخنان نادرستی می‌داند که هیچ یک در قرآن کریم یافت نمی‌شود (همان).

وجود معیار واحد؛ یعنی مسئله یتیمان و ارائه تفسیر بر اساس آن، باعث شده که شحرور هر معیار و توجیه دیگری غیر از آن را نپذیرفته و بر آن خرده بگیرد؛ بنا بر این، این‌که عده‌ای عبارت «فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا» را در مورد «عدم رعایت عدالت بین زنان در روابط زوجیت» در نظر گرفته‌اند، از منظر شحرور سخن نادرست و فاقد اعتبار است؛ زیرا وی سیاق آیات را حاکی از تعدد زوجات به مفهوم اجتماعی - انسانی آن دانسته و نه مفهوم جنسی آن؛ بنا بر این، نتیجه این می‌شود که سیاق آیات «حول یتیمان و نیکی به آنان و اجرای قسط در میان آنان» می‌چرخد (همان: ۳۰۳-۳۰۴)؛ بر این اساس، شحرور مسئله تعدد زوجات را امر مشروطی می‌داند که در صورت تحقق این شروط و برای حل مشکل اجتماعی - انسانی (که گاه واقع شده و گاه واقع

نمی‌شود) صادر شده باشد؛ بنا بر این، بر ماست که در صورت وقوع این مشکل (وجود زنان بیوه دارای فرزندان یتیم) بدان (تعدد زوجات) روی آورده و در غیر این صورت از آن اجتناب کنیم (همان).

ج. تطورات تقریر شحرور از آیه تعدد زوجات

۱. رویگردانی از فضای نزول آیه و پیوند تعدد زوجات با عرف جوامع

بر اساس باور شحرور به تاریخ‌مندی آیات، برخی از احکام اسلامی مختص به زمان و مکان نزول بوده و در سایر اعصار اعتبار اجرایی ندارد. از منظر شحرور در مورد مسئله تعدد زوجات نیز مسئله چنین بوده و وی قاعداً قائل به موقتی بودن حکم تعدد زوجات بوده و آن را منحصر به عصر نزول و در صورت وجود یتیمان ممکن می‌داند. خصوصاً در دوران کنونی که چنین شرایطی قابلیت تحقق ندارد، پس حکم به جایز نبودن تعدد زوجات می‌شود؛ اما برخلاف چنین رویکردی، شحرور در جای دیگر با رویگردانی از این سخن و پیامدهای آن، تعدد زوجات را در ارتباط وثیقی با سیاق تاریخی گونه‌های جوامع و عرف آن‌ها دانسته و تحقق و عدم تحقق شرط، که همان وجود زنان بیوه دارای فرزند یتیم بود، را به طور کامل نادیده می‌گیرد. در حالی که پیش‌تر جواز تعدد زوجات را مشروط به تحقق چنین شرطی عنوان کرده بود.

بر این اساس، وی تعدد زوجات بین گروه‌های مختلف در گذشته را امر رایجی می‌داند که بدون هیچ حد و حدودی دارای اقبال اجتماعی بوده است؛ اما با آمدن قرآن کریم این مسئله محدود شده و برای آن شروطی تعیین شد. شحرور این مسئله را با مثالی چنین روشن می‌کند؛ این مسئله همانند این قول خداوند است که می‌فرماید: «وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا» (نساء: ۱۰۱)؛ طبق این آیه، خداوند به مسافری اجازه می‌دهد که در صورت ترس از فتنه کافرین، اذیت و آزار آنان نماز خود را از چهار رکعت به دو رکعت قصر کنند؛ پس در صورتی که چنین ترسی بر آنان نباشد، قصری هم نیست. با این حال، اگر مسافری در سفر نماز خود را قصر کرد، نماز او صحیح است و اگر بدون قصر هم نماز خود را به جا آورد، نماز او صحیح است. زیرا حکم نماز چهار رکعتی برای فرد مسافر، چه با تحقق شرط و چه بدون آن، برای مسافر به صرف مسافر

بودن متروک است.

شحرور به رغم این که در مورد جامعه‌ای که تعدد زوجات چه در آن رواج یافته و چه رواج نیافته باشد، تثبیت و جواز تعدد زوجات را مشروط به تحقق یا عدم تحقق شروط مورد نظر در جوامع مذکور می‌داند؛ اما برخلاف آن چه انتظار می‌رفت، در هر دو حالت به آمار و آرا مردم هر جامعه اعتماد کرده و بر اساس آن در مورد جواز تعدد زوجات و یا الغاء آن حکم می‌کند. در این جا شحرور به دو کشور از کشورهای مسلمان مثال زده و چنین استدلال می‌آورد که در کشوری همانند سوریه حکم به نفی تعدد زوجات امر صوابی به شمار می‌آید؛ هم‌چنان که در مورد کشوری همانند عربستان سعودی نیز حکم به جواز تعدد زوجات امر درستی به حساب می‌آید. در هر دو حالت (سوریه و عربستان) چنین حکمی از ابدیت و دوام برخوردار نیست (همان: ۳۰۶).

تغییر چندگانه رویکرد شحرور به همین جا خاتمه نیافته و وی در نهایت با نفی مطلق آیه تعدد زوجات به این نتیجه می‌رسد که انسانیت با تطور تاریخی خود، از تعدد زوجات به سوی وحدت زوجیت در حرکت بوده و از این رو آیه سوم سوره نساء (آیه تعدد زوجات) امروزه جایگاهی ندارد؛ چرا که این مسئله به لحاظ اجتماعی غیر قابل قبول بوده و مطرود است (شحرور، ۲۰۱۴ الف: ۲۱۷). چنانچه ملاحظه می‌شود، شحرور در چرخشی کاملاً محسوس که در ابتدا هم‌نوا با مدرنیته و چالش‌های عصر کنونی، تعدد زوجات را امری منحصر به عصر نزول دانسته و آن را فاقد کارایی در زمان کنونی می‌داند؛ اما در ادامه با انتساب چنین رویکردی به فرهنگ و عرف جوامع به نوعی جواز آن را صادر کرده و در انتها نیز به لحاظ اجتماعی آن را غیر قابل قبول می‌شمرد.

بنا بر این، شحرور اگرچه در ابتدا حکم به جواز تعدد زوجات را امری مشروط به وجود زنان بیوه دارای فرزندان یتیم می‌داند، امری که به دلیل وجود جنگ‌های متعدد در صدر اسلام فقط در آن زمان قابلیت تحقق داشته و در عصر حاضر به دلیل فقدان جنگ، چنین حالتی مصداقیت نیافته و حکم به عدم جواز تعدد زوجات می‌کند؛ اما وی بعدها با کناره‌گیری از این نگرش، در اثر دیگر خود، بدون توجه به رویکرد تاریخ‌مندی آیات، تعدد زوجات را امری وابسته به عرف و فرهنگ جوامع تلقی کرده و بر این اساس به نوعی، جواز آن را بدون تحقق شرایط مذکور اعلام می‌کند.

۲. خروج تعدد زوجات از دایره احکام اسلامی

چرخش شحرور از رویکرد اولیه نسبت به مسئله تعدد زوجات و در ادامه معرفی آن به

عنوان امری وابسته به عرف و فرهنگ جوامع، به همین جا ختم نشده؛ بلکه گام دیگری را نیز طی می‌کند. گامی که بر اساس آن وی مسئله تعدد زوجات را امری خارج از دایره حلال و حرام الهی معرفی می‌کند. وی مشکل فقه اسلامی را در این می‌داند که نسبت به مسئله‌ای هم‌چون تعدد زوجات که ارتباطی به حلال و حرام ندارد، به رأی مردم هیچ‌گونه توجه و اهمیتی نکرده است. وی ریشه چنین مشکلی را در این می‌بیند که نزد فقها فقط حاکمیت الهی مورد توجه قرار گرفته و با احکام صادره و فقه خود خواسته‌اند چنین حاکمیتی را امتثال کنند؛ فقهی که در آن هیچ توجهی به مردم و آرا آنان نشده است (همان: ۳۰۶-۳۰۷).

بنا بر این، با اتخاذ چنین رویکردی، شحورر به این باور می‌رسد که اگر در سرزمینی تعدد زوجات ممنوع باشد و به رغم این حکم، فردی با آن مخالفت کرده و مجدداً ازدواج کند، چنین مردی هرگز به عنوان فرد زناکاری که مرتکب فحشا شده، در نظر گرفته نمی‌شود؛ بلکه فقط به دلیل نقض قانون، ملزم به پرداخت جریمه خواهد شد؛ زیرا همان‌طور که بیان شد مسئله تعدد زوجات ارتباطی به حلال و حرام ندارد (همان: ۳۰۶-۳۰۷).

بنا بر این، تعدد زوجات و حکم درباره آن، گام‌های متعددی را پشت سر گذارده است؛ ابتدا حکمی قرآنی و در دایره احکام اسلامی قرار داده شده که جواز و عدم جواز آن مشروط به تحقق دو شرط دانسته شده، شرایطی که فقط در صدر اسلام قابلیت تحقق می‌یابد. سپس با تعمیم این حکم و خروج آن از دایره زمانی و مکانی نزول آیه، آن را امری عرفی و وابسته به فرهنگ جوامع دانسته که در صورت وجود چنین فرهنگی در میان جوامع حکم به جواز آن می‌شود. در گام نهایی نیز، تعدد زوجات را نه تنها امری وابسته به عرف جوامع اسلامی ندانسته؛ بلکه امری خارج از دایره احکام اسلامی تلقی می‌کند که در صورت انجام آن شرعاً خلافی صورت نگرفته و مجازاتی برای انجام دهنده آن متوجه نیست.

۵. ارزیابی دیدگاه

تحلیل و تقریر محمد شحورر از تاریخ‌مندی آیات و تبیین آیه تعدد زوجات بر این مبنا به طور خاص از جهات متعددی محل نظر و نقد است:

۱. اولین و مهم‌ترین نقد وارد بر اندیشه شحورر در خصوص تاریخ‌مندی آیات این است که

بر اساس تفکر مذکور پذیرش وجودی ثابت برای قرآن که مستقل و ثابت بر تاریخ نزول باشد، مشکل می‌کند. وی ماهیت وحی و قرآن را در پیوند علی - معلولی با واقعیت‌ها در نظر گرفته و نه کتابی از پیش آماده که برای هدایت انسان‌ها تا ابد نازل شده است؛ حال آن‌که رابطه بین متن و واقعیت‌های زمان نزول منحصر در رابطه علی - معلولی نبوده؛ بلکه یک امر می‌تواند در لوح محفوظ وجود ازلی داشته و در عین حال، بر حوادث و واقعیت‌های عینی زمان مند اشراف داشته باشد؛ زیرا قرآن نازل شده از سوی خداوندی است که عالم مطلق و حکیم بوده؛ بنا بر این، قرآن نازل شده از سوی وی هم می‌تواند بر زمان و مکان احاطه داشته باشد.

بنا بر این، می‌توان قائل شد که نزول قرآن متأثر از واقعیت‌های عینی است؛ اما آن‌چه نازل شده هیچ تأثیری از واقعیت‌های بیرونی ندارد. قرآنی که وجودی ثابت و مستقل داشته و به صورت فراتاریخی و پیشینی در لوح محفوظ موجود است. از چنین امری هیچ محذور عقلی هم لازم نمی‌آید. این نوع نگاه به موجودیت قرآن، در تعارض با قرآنی است که زمان مند و مکان مند بوده و مقید و تابع زمان و مکان خاص نزول خود است؛ قرآنی که قوانین، احکام و به صورت کلی گزاره‌های موجود در آن مختص به همان دوره نزول بوده و فاقد جامعیت و شمول و فرازمانی و فرامکانی است (سروش، ۱۳۷۶: ش ۳۹).

نزول دفعی قرآن هم مربوط به همین لوح محفوظ است که مربوط به علم مجردات و عالم امر است. تعبیر قرآن «وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلِمَةٍ بِالْبَصْرِ» (قمر: ۵۰) اشاره به همین امر دارد؛ ولی برای ظهور آن‌چه خداوند جهت عالم ماده اراده کرده است نیازمند تقدم و تاخر بوده و تا مرحله اولی ظهور نکند مرحله بعدی ظاهر نمی‌شود. همه حادثه‌هایی که در قرآن از آن سخن به میان آمده و دارای اسباب نزول خاصند، قبل از نزول در عالم ماده، به صورت جامع در عالم مجردات و لوح محفوظ موجود بوده‌اند؛ چرا که در خصوص حقیقت و ماهیت قرآن، حکما بر این باورند که افعال الهی بر سه نوعند: مادی، مجرد مثالی، و مجردات تام. حقیقت قرآن از نوع علم و مانند دیگر معارف از نوع مجردات است؛ تاریخ مند بودن نیز که همان زمان مند بودن است مربوط به موجودات مادی است؛ زیرا موجودات مجرد دارای زمان نیستند (طباطبایی، ۱۳۶۲: ۲۹۶).

۲. در مورد اسباب نزول و تأکیدی که شحرور بر جایگاه آن در تفسیر آیات داشته و بسیاری از آیات را متأثر از آن می‌داند باید گفت:

اولاً، اگرچه بخشی از آیات و یا سوره‌های قرآن دارای شأن نزولند؛ اما آیات فراوانی در قرآن وجود دارد که سبب نزولی برای آن‌ها بیان نشده؛ بلکه بدون هیچ پیش‌زمینه‌ای از قبیل وقوع حادثه یا سؤال مردم، به بیان احکام و آموزه‌های اسلامی پرداخته است.

ثانیاً، نقش اسباب نزول در فهم قرآن فقط به حدی است که دانستن آن‌ها تا اندازه‌ای انسان را از مورد نزول و مضمونی که آیه درباره خصوص مورد نزول خود به دست می‌دهد، روشن ساخته و کمک می‌کند (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۱۱۸).

ثالثاً، اگر همان‌طور که اکثر مفسران قائلند اسباب نزول را به معنای زمینه و زمینه‌ساز نزول بگیریم (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱/ ۲۳۵) تلازمی با تأثر قرآن از واقعیات زمانه ندارد؛ زیرا در این صورت امور مذکور در کیفیت نزول (ترتیب وزمان نزول) دخیلند و نه در کیفیت (محتوا) آن‌چه نازل می‌شود. قرآن ضمن آگاهی به واقعیت‌های جامعه عرب، مقدم بر آن در لوح محفوظ (بروج: ۲۱-۲۲) و در کتاب مبین (یونس: ۶۱؛ سبأ: ۳) موجود بوده و خواهد بود؛ بنا بر این، قرآنی که از قبل و برای همیشه در کتاب مبین موجود بوده و هست، چگونه می‌تواند معلول و متأثر از اسباب نزول باشد؟ در این صورت وجود سابق معنا نداشته و با منقضی شدن واقعیت‌ها، آیات مورد نزول هم باید از بین می‌رفت؛ اما آیا شحرور این لازمه را در همه مواردی که قائل به اسباب نزول برای آن است، می‌پذیرد؟ در صورت پذیرش چیزی از قرآن باقی نخواهد ماند. حال آن‌که در روایت آمده است: «وَلَوْ أَنَّ الْآيَةَ إِذَا نَزَلَتْ فِي قَوْمٍ ثُمَّ مَاتَ أَوْلَادُ الْقَوْمِ مَاتَتِ الْآيَةُ لَمَا بَقِيَ مِنَ الْقُرْآنِ شَيْءٌ وَلَكِنَّ الْقُرْآنَ يَجْرِي أَوَّلُهُ عَلَى آخِرِهِ مَا دَامَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۹۱/۱).

رابعاً، در خصوص اسباب نزول که بسیار مورد توجه نواندیشانی چون شحرور قرار گرفته، باید یادآوری کرد که قاعده‌ای در علم اسباب نزول وجود دارد که به طور کلی از سوی شحرور و همفکران وی مورد غفلت قرار گرفته است. با تمسک به این قاعده که با عبارت «العبره بعموم اللفظ لا بخصوص السبب» بیان می‌شود، در استنباط احکام شرعی، عمومیت لفظ اعتبار قرار می‌گیرد و نه خصوصیت مورد. این بحث به طور مفصل در کتب اصولی مورد بحث قرار گرفته است.

تمسک شحرور به بافت تاریخی برای درک مفهوم آیه و سپس استخراج معانی عمومی از

آن‌ها امر صحیحی است؛ اما باید توجه داشت که طبق قاعده اصولی فوق واقعه‌ای که آیه درباره آن نازل شده، مخصص حکم نبوده و قاعده کلی را مختص موردی خاص نمی‌سازد؛ به عبارت دیگر، بحث اسباب نزول نشان می‌دهد که برخی از آیات با واقعیت‌ها و حوادث خاصی ارتباط داشته‌اند (موجبه جزئیه)؛ ولی تاریخت ادعا می‌کند که متن قرآن متن ویژه‌ای است که در ارتباط با شرایط تاریخی و واقعیت‌های اجتماعی تکوین یافته است و این ادعا کلیت داشته، همه آیات را در بر می‌گیرد (موجبه کلیه). از این گذشته، در مواردی که سبب نزول وجود دارد، باید نحوه ارتباط بررسی شود. آیا در این موارد ارتباط به گونه‌ای بوده که تاریخت را اثبات کند؟ در پاسخ فقط می‌توان گفت که چنین نیست و همان طور که برخی دانشمندان علوم قرآنی گفته‌اند، فواید بررسی اسباب نزول ناچیز بوده، حاصل آن تنها اطلاعاتی جزئی از نص است؛ بنا بر این، اهمیت این بحث در حدی نیست که بدون آن باب فهم نصوص مسدود شود (قائمی‌نیا، ۱۳۹۰: ۲۱).

۳. اگر سیاق آیات و توجه ویژه به جایگاه آن در تبیین آیه تعدد زوجات باعث اتخاذ چنین رویکردی از سوی شحرور شده، باید گفت به رغم قرار داشتن آیه در میان آیات مرتبط با احکام یتیمان و توجه مفسران به این نکته، نوعی تعدد نظرات و دیدگاه‌ها را به همراه داشته است. طبق سیاق موجود، برخی ازدواج با زنانی غیر دختران یتیم را برداشت کرده‌اند؛ از آن رو که خداوند در آیات قبل از ظلم به یتیمان به لحاظ مالی هشدار منع کرده و در این آیه به موضوع نفس یتیمان و ازدواجشان و ظلم نشدن به ایشان از این جنبه پرداخته است (مغنیه، ۱۴۲۴: ۲۴۹). برخی مطلقاً چنین نتیجه گرفته‌اند همان‌گونه که در مورد یتیمان احتیاط کرده و به رسیدگی عادلانه به امور آنان اهمیت می‌دهید، همان طور نیز به امور زنان اهمیت داده و در زن گرفتن مبالغه نکرده و بی‌عدالتی نکنید و فقط به چهار زن اکتفا کنید (طبری، ۱۴۱۲: ۱۵/۳). برخی دیگر نیز امر به ازدواج با دختران یتیم را برای رفع محذورات اخلاقی (بلاغی، ۱۴۲۰: ۸/۲) و یا به منظور برداشته شدن عنوان یتیم از آن‌ها را نتیجه گرفته‌اند (صادقی‌تهرانی، ۱۳۶۵: ۱۶/۱۶۷).

جالب این‌که برخلاف دیدگاه شحرور که ازدواج با زنان بیوه صاحب فرزندان یتیم را بر اساس سیاق آیه به دست آورده برخی از همان سیاق دقیقاً ازدواج با زنانی دیگر غیر از مادران یتیم‌دار را نتیجه گرفته‌اند. چنین استدلال آورده‌اند که به دلیل جنگ و درگیری‌های فراوان تعداد زنان بیوه فزونی یافته و رقابت میان مردان برای داشتن همسر بیشتر وجود داشت؛ اما هنگامی

که افراد تحت تکفل یک مرد به علت ازدواج‌های متعدد زیاد و مخارج زندگی وی سنگین می‌شد، سراغ اموال فرزندان یتیم این زنان رفته و اموال آنان را از روی ظلم مصرف می‌کردند؛ همین مسئله باعث نزول آیه مذکور شده و خداوند امر می‌کند اگر می‌ترسید به دلیل ازدواج‌های فراوان به یتیمانی که تحت سرپرستی شماست ظلم روا دارید و به اموالشان دست زنید، پس بی‌حد و حصر ازدواج نکنید؛ بلکه فقط تا چهار زن ازدواج کنید و اگر با ازدواج با چهار زن نیز دچار مشکل می‌شوید، با سه و کم‌تر ازدواج کنید (ابوحیان، ۱۴۲۰: ۳/۵۰۳؛ طوسی، ۱۳۸۱: ۱۰۴).

بنا بر این، در پرتو نگاه تاریخ‌مند به آیات به همان نسبت که دیدگاه شحرور درباره تعدد زوجات و بر اساس پیوند آن با سیاق آیات محتمل است، سایر نظرات و دیدگاه‌های وارده نیز قابل توجه است؛ زیرا شحرور دلیل مستدل و قابل قبولی بر پذیرش نظر خود و مردود دانستن سایر نظرات ارائه نمی‌کند؛ بنا بر این، می‌توان گفت رجحانی نسبت به نظر وی بر سایر دیدگاه‌ها وجود ندارد.

۴. اشکال دیگر دیدگاه شحرور عدم توجه به نحوه اسلوب بیان زبان قرآن است که بر اساس آن، مخاطب قرآن را مردم عصر نزول قرآن می‌داند؛ در حالی که باید توجه کرد قضایا به دو نوع حقیقیه و خارجییه تقسیم می‌شوند. قضایای حقیقیه موضوع آن افراد محقق الوجود (موجود) و مقدر الوجود (ممکن معدوم) را به نحو سیال در بر می‌گیرد (عاملی، ۱۴۳۰: ۵۸۰). در این نوع قضایا حکم انشائی است؛ ولی در قضایای خارجییه که موضوع آن، افراد موجود است، حکم فعلی و تکلیف منجز است؛ بر این اساس، حکم انشائی در حق کسانی که حین خطاب موجودند و دارای شرایطند، به مرحله فعلیت رسیده و بعث و زجر می‌طلبند و نسبت به معدومان در مرحله شأنیت باقی می‌ماند تا زمانی که موانع برطرف و شرایط موجود شود و در طرف خودش برای آن‌ها فعلی شود (خراسانی، ۱۳۲۹: ۱/۱۱۹).

در خصوص آیات قرآن وضع احکام و جملات قرآنی در قالب قضایای حقیقیه است و نه قضایای خارجییه؛ بنا بر این، ثابت و ابدی‌اند و تحت شرایط متفاوت و در زمان‌های مختلف تغییر نمی‌کنند. به این معنا که شارع حکم روی طبیعت اشیاء برده است، نه این که شارع با ملاحظه افراد خارجی، حکم را روی همان افراد خارجی قرار داده باشد. وقتی که جعل احکام به این شکل شد راه انعطاف احکام شریعت گشوده شده است؛ ولی اگر به نحو قضایای خارجییه و جزئییه می‌بود،

با انعدام فرد یا جزء و یا تعارض دو قضیه و در نتیجه آن تساقط، راه دست‌یابی به حکم مسئله مشکل می‌شد؛ بنا بر این، حقیقی بودن قضایای شرعی راهی برای جاودانگی احکام شریعت است، چون موضوع در این قضایا مفروض الوجود است و هر جا موضوع مصداق پیدا کند، حکم جاری است و اگر مصداق نبود حکم سریان ندارد» (مطهری، ۱۳۷۴: ۱۴/۲-۱۹).

بنا بر این، این دسته از آیات که شحرور و امثال وی قائل به تاریخ‌مندی آنان بوده اگرچه جهت حل مشکلات و تبیین واقعیت‌های زمان خود نازل شده؛ اما در عین حال از تعمیم برخوردار بوده و برای همه مسلمانان از صدر اسلام تا کنون کارآمد است؛ زیرا دلالت الفاظ و آیات قرآن کریم از نوع قضایای حقیقیه بوده و از مرتبه حوادث و واقعیت‌های جزئی و خاص فراتر رفته و حکم آن شامل همه افراد می‌شود.

تفسیر آیات قرآن طبق مقتضیات زمانه، که شحرور مدعی آن بوده و ناشی از نگاه تاریخ‌مندی به متن و اختصاص دادن احکام به موارد نزول می‌داند، با فرض این که پاسخ فوق را فقط منحصر به آیات احکام حقوقی و اجتماعی بدانیم، موجب خروج این آیات از ویژگی جاودانگی و جهان-شمولی قرآن می‌شود؛ چرا که همه جوامع با رجوع به عرف ملت‌های خویش می‌توانند احکام اسلامی را تغییر دهند؛ بنا بر این، این نوع نگاه نه تنها مشکل تعدد زوجات و مسائل همانند آن را نکرده؛ بلکه باعث ایجاد مشکل بزرگ‌تری می‌شود که تمام قرآن و حتی فلسفه نزول آن را زیر سؤال می‌برد؛ زیرا اگر بخواهیم با پذیرش نگاه تاریخ‌مند به آیات قرآن، با احکام اسلامی برخورد کنیم، در این صورت هر جا اسلام حکمی را تقریر کرده یا در آن تعدیلی انجام داده، باید آن را مختص به مورد نزول دانسته و فاقد اعتبار و کارآیی بدانیم. با این حساب، دیگر احکام حقوقی، جزایی و اجتماعی اسلام شمولیت جهانی خود را از دست خواهد داد و همه جوامع می‌توانند با مرجع قرار دادن عرف ملت‌های خویش یا پدیده‌های اجتماعی در فرهنگ جهانی امروز، احکام و حقوق اسلامی را تغییر دهند.

۵. تمسک شحرور به شرایط عصر نزول و انحصار جواز تعدد زوجات به آن زمان استناد نادرستی است؛ چرا که بی‌تردید، بسیاری از احکام الهی در قرآن با فرهنگ جاهلی مرتبط بوده؛ اما در عین حال در فرهنگ عصر جاهلی انحصار نیافته و در کل زمان‌ها امتداد می‌یابد. ارتباط قرآن با این فرهنگ از این جهت که فرهنگ عصر خاصی است ارتباط نمی‌یابد؛ بلکه این ارتباط

در پرتو ویژگی‌های خاص این فرهنگ است؛ بنا بر این، در هر زمانی که این عناصر و ویژگی‌ها تحقق یافت، احکام مزبور نمایان می‌شوند. به دیگر سخن، این ویژگی‌ها مختص زمان خاصی نبوده، در هر جامعه‌ای در طول زمان قابل تحققند. آن‌ها می‌توانند در هر جامعه بشری، حتی در جوامع جدید و پیشرفته، رسوب کنند. مفسر نیز باید درصدد کشف این ویژگی‌ها و تداوم هر یک از آن‌ها در جوامع دیگر باشد (قائمی‌نیا، همان: ۲۳-۲۴).

استدلالی که شحرور برای تعدد زوجات و ارتباط آن با فرهنگ عصر نزول ارائه می‌کند، بیان‌گر پیوند محدود قرآن با فرهنگ جاهلی و شرایط آن دوره است؛ در حالی که در این جا دو حیثیت از هم قابل تفکیک است. یک حیثیت آن که صدور حکم یا آیه به دلیل ارتباط با پدیده خاص و به جهت تحقق در زمان و مکان و شرایط خاصی است؛ یا این که ارتباط حکم و یا آیه با پدیده خاصی به جهت حیثیت درونی آن است و نه به دلیل تحقق آن در زمان و مکان خاص؛ بنا بر این، حکم صادر قابلیت تعمیم دارد (ر.ک: همان: ۲۵).

توجه به ادعای شحرور نشان می‌دهد که وی حیثیت اول را مورد توجه قرار داده؛ بنا بر این، به این نتیجه رسیده که حکم جواز تعدد زوجات منحصر به عصر نزول بوده و سایر ادوار و اعصار قابلیت تحقق ندارد. پس حکم به عدم جواز کرده است؛ در حالی که وی استدلالی در اثبات این که حکم مذکور صرفاً محدود به آن زمان خاص بوده، نمی‌آورد. سؤال از شحرور این است که بر چه اساس نمی‌توان صدور حکم تعدد زوجات را از جهت حیثیت درونی آن در نظر گرفت تا بر اساس آن حکم به جواز تعدد زوجات را در همه اعصار و در صورت تحقق این حیثیت مجاز شمرد؟ از طرفی بسیاری از قوانین جهان شمول زاینده شرایط تاریخی خاصند، بدون آنکه تاریخت خاستگاه به تاریخت قوانین سرایت کند؛ بنا بر این، بسیاری از واقعیات عینی ظرف نزول آیه به شمار می‌آیند نه سبب نزول آن؛ از این رو، در این موارد باید به دنبال فلسفه احکام در طبیعت و سرشت زن و مرد که ثابت بوده و خداوند از ورای زمان و مکان به آن نظر داشته و در جهان امروز و دنیای مدرن تغییری نمی‌کند و فقط با سبکی دیگر و جلوه‌های جدید بروز می‌کند، بود؛ بنا بر این، همان مصالحی که باعث تشریح جواز تعدد زوجات در صدر اسلام بوده، در جامعه بشری کنونی نیز وجود دارد؛ زیرا حکم مزبور متناسب با طبیعت تغییرناپذیر و نیازهای فردی و اجتماعی جامعه و مصالح نوعی انسان‌هاست که همیشگی و دائمی است (علوی نژاد،

۶. نکته مهم در آیات و روایاتی که تصور تاریخ‌مندی در مورد آن می‌رود تعیین یک ضابطه و معیار جهت تسری یا عدم تسری این حکم در مورد آیات و نصوص دینی است. در چه خطاب‌هایی تعمیم حکم جایز بوده و در چه مواردی جایز نیست؟ معیار عمل در تفسیر این دسته از آیات چیست؟

استناد بدون ضابطه و غیرقانونمند شحورر به فضای نزول آیه و بافت تاریخی بدون ارجاع به تعالیم و آموزه‌های مفسران حقیقی قرآن (معصومین)، به دلیل عدم اعتباری که وی برای روایات قائل است، نوعی تفسیر به رأی را موجب شده است؛ در حالی که فهم و تفسیر آیات قرآن دارای ضابطه و چارچوب خاصی بوده و شخص فاقد اجازه تفسیر بدون ضابطه را ندارد. ارائه تفسیر خودسرانه از قرآن بدون آشنایی به علوم مرتبط مصداق تفسیر به رأی بوده و از سوی معصومین مورد نهی قرار گرفته است (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۱۱/۸؛ ابن ابی‌الجمهور، ۱۴۰۵: ۱۰۴/۴).

بنا بر این، تفسیر شحورر از آیه مذکور و توجه چینی وی به فضای نزول آیه که منجر به نفی جواز تعدد زوجات شده، از مصادیق تفسیر به رأی به شمار می‌آید؛ زیرا وی با اتخاذ رویکرد نفی چند همسری که از رویکردهای حقوق بشری دوران معاصر و در راستای برابر کردن احکام حقوقی زن و مرد به شمار می‌آید، قرآن را تفسیر کرده و آیه را طبق آن معنا کرده است. به عبارت دیگر، وی به نوعی قرآن را مستمسک خود برای نفی جواز تعدد زوجات قرار داده است. در توضیح اتخاذ چنین رویکردی از سوی شحورر چنین به نظر می‌رسد که وی همان طور که ذکر شد با دو واقعیت جامعه معاصر مسلمانان و دیگری آموزه‌های سنتی مواجهه است. از طرفی نمی‌تواند آموزه‌هایی که مسلمانان در طی ۱۴ قرن بدان پای‌بند بوده و علما فتاوایی خارج از آن صادر نکرده‌اند، را به طور کامل کنار نهد و از طرفی نمی‌تواند آن‌چه در جامعه کنونی مسلمانان در حال رخ دادن است و تحولاتی که صورت می‌گیرد، را نادیده بگیرد؛ بنا بر این، باعث اتخاذ رویکردی احتیاطی در مواجهه مسئله تعدد زوجات شده و باور با تاریخ‌مندی آیات به عنوان راه حل برون رفت از این مشکل در نظر گرفته شده است؛ بنا بر این، می‌بینیم دیدگاه شحورر سیر علمی مستند و مستدلی نداشته؛ بلکه از ابتدا تا انتها درصدد عرضه نظرات خود در قالب فهم قرآن به جامعه اسلامی است.

۷. اشکال دیگری که به اصل نظریه شحرور در باب تعدد زوجات وارد است، عدم تمایزگذاری دقیق بین مصالح موجود برای جواز تعدد زوجات است. بنا بر اعتقاد شحرور تعدد زوجات محدود و مقید به شرایطی است که ناشی از ضرورت‌های اجتماعی است؛ به عبارت دیگر، وی در صورت وجود برخی شرایط در اجتماع تعدد زوجات را جایز می‌داند. از طرفی برخی دیگر اندیشمندان مسلمان عامل اساسی پیدایش چندزنی و مبنای اصلی تجویز آن را، برخی ضرورت‌های اجتماعی دیگر دانسته‌اند (مطهری، بی تا: ۴۱۲)؛ حال دقیقاً مشخص نیست که وجه تمایز میان این ضرورت‌ها و ضرورت‌های ارائه شده از سوی شحرور چیست که وی یکی را موجب جواز تعدد زوجات دانسته؛ اما در سایر موارد چنین مجوزی را صادر نمی‌کند. به عبارت روشن‌تر، چه عاملی از نظر شحرور موجب رد این ضرورت‌ها، و ارائه صرفاً برخی ضرورت‌های اجتماعی خاص شده است؟ این سؤالی است که در ادبیات شحرور بی‌پاسخ مانده است.

از طرفی، با نگاهی فراتر می‌توان ادعا کرد که منوط دانستن حکم جواز تعدد زوجات به عرف و فرهنگ جوامع مختلف که شحرور بر آن تأکید می‌ورزد و آن را امری وابسته به ضرورت اجتماعی تلقی می‌کند، سخنی است که فقیهان آن را تأیید نکرده و آن را مختص به حالت ضرورت ندانسته‌اند؛ بنا بر این، جواز چند همسری نسبت به حالت ضرورت و حالت اختیار، اطلاق دارد؛ اما از سوی دیگر هم نباید از این نکته غفلت ورزید که اگرچه تعدد زوجات از احکام مسلم اسلام محسوب می‌شود؛ اما تحصیل شرایط آن امروزه با گذشته تفاوت یافته است؛ زیرا در زندگی گذشته با شکل ساده آن، اجرای عدالت آسان‌تر بوده و بسیاری از افراد از عهده آن برمی‌آمدند، در حالی که در عصر کنونی رعایت عدالت سخت‌تر می‌کند؛ از این رو، شایسته است که در مورد جواز تعدد زوجات در حد ضرورت اجتماعی اکتفا شود.

علاوه بر این، در صورتی که اجرای تعدد زوجات، بدون در نظر داشت اهداف و مقاصد شرعی آن، موجب ایجاد خلل در نظام اجتماعی و... شود، بر کارگزاران دینی لازم است که از انجام و اجرای آن جلوگیری به عمل آورند؛ بنا بر این، در صلاحیت حکومت اسلامی است که در صورت اقتضای مصالح خاص نظام و جامعه اسلامی، قیود و شرایطی برای اجرای آن در نظر گیرد؛ به طور مثال، جواز ازدواج مجدد را به احراز عدالت یا توان مالی زوج توسط دادگاه یا رضایت همسر اول و مانند آن منوط کند (ر.ک: کاتوزیان، ۱۳۷۵: ۱/ ۱۱۵-۱۱۷). از طرفی، با توجه به

عرف جامعه و رسوم فرهنگی حاکم بر آن، نمی‌توان انکار کرد که در حال حاضر تک‌همسری به عنوان یک اصل، در فرهنگ جامعه حاکم بوده و تعدد زوجات به عنوان امری خلاف اصل پذیرفته شده است. بنابراین اهمیت اکتفا به حالت حداقلی در مسئله تعدد زوجات سخن اندیشمندان‌ای است که باید آن را مورد توجه قرار داد؛ چرا که تعدد زوجات یک ضرورت اجتماعی بوده که تنها در شرایط ضروری جامعه باید از آن استفاده کرد؛ بنا بر این، واضعان قانون در عصر حاضر، اگرچه نمی‌توانند حکم جواز فعلی را که به صراحت در شریعت ثابت شده به حرمت تبدیل کنند؛ اما می‌توانند آن را محدود به موارد خاص و در پرتو قانون مدنی ممکن و مجاز کنند.

نتیجه‌گیری

مواجهه شحرور با دو واقعیت جامعه معاصر مسلمانان و آموزه‌های سنتی دینی، وی را در چالشی جدی در تفسیر آیات قرآن قرار داده است؛ از این‌رو، وی نه می‌تواند این آموزه‌ها را به طور کامل نادیده گرفته و نه می‌تواند تحولات معاصر جامعه مسلمان را نادیده بگیرد؛ بنا بر این، ضمن حفظ ظاهر نصوص، تأویل جدیدی بر مبنای تاریخ‌مندی متن مقدس از این نصوص ارائه داده و آن را مطابق با شرایط زمانه تفسیر می‌کند؛ بر این اساس، وی با تاریخ‌مند دانستن آیات، مسئله تعدد زوجات را منحصر به دوره عصر نزول دانسته و در دوران معاصر زمینه‌ای برای تحقق آن نمی‌داند؛ چرا که این حکم در مورد زنان بیوه دارای فرزندان یتیم صادر شده و خداوند به مردان اجازه ازدواج مجدد با چنین زنانی را داده است. پس در دوران کنونی که جنگی رخ نمی‌دهد آیه مصداقیت خود را از دست داده و جوازی برای این حکم وجود ندارد. در گام بعدی شحرور که خود نیز شاید به نادرست بودن این حکم التفات یافته، گامی فراتر نهاده و چند همسری را امری وابسته به عرف و فرهنگ جوامع و نه فقط زمان صدور آیه برمی‌شمرد. تیر خلاصی از چنین مخمصه‌ای زمانی رخ می‌دهد که شحرور تعدد زوجات را امری خارج از دایره حلال و حرام الهی در نظر گرفته و آن را امری جایز که گناهی بر آن نیست تلقی می‌کند. اتخاذ چنین رویکرد محتاطانه‌ای برای جمع بین دو واقعیت مذکور است؛ چرا که شحرور یک فرد سکولار صرف نیست که آموزه‌های دینی در نظر وی بی‌معنا باشد؛ بلکه وی فرد مسلمانی بوده که در عین مسلمانی نمی‌تواند تحولات کنونی در جامعه معاصر مسلمانان را نادیده بگیرد؛ اما باور ما این است که تحول در این امر نیازمند تدقیق فقهی و تشخیص ضرورت و حیطة تغییر با توجه به نکات مطروحه توسط مراجع عظام است.

فهرست منابع

قرآن کریم

آریانپور کاشانی، عباس و منوچهر، (۱۳۷۵)، فرهنگ دانشگاهی انگلیسی به فارسی، تهران: سپهر، شانزدهم، ج ۲.

آلوسی، سید محمود، (۱۴۱۵)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه. امامی، مسعود، (۱۳۹۲)، «فلسفه حکم تعدد زوجات»، پژوهش‌نامه زنان و خانواده، س اول، ش اول.

ایازی، محمد علی، (۱۳۷۳)، المفسرون حیاتهم ومنهجهم، تهران: وزارت ارشاد.

بلاغی، محمدجواد، (۱۴۲۰)، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، قم: بنیاد بعثت، ج ۲.

خراسانی، محمد کاظم، (۱۳۲۹)، کفایه الاصول، قم: امام مهدی، ج ۱.

دهخدا، علی اکبر، (۱۳۳۰)، لغت‌نامه دهخدا دوره جدید، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ج ۱۶ و ۲۰.

دورانت، ویلیام جیمز، (۱۳۷۲)، تاریخ تمدن، ترجمه: احمد آرام، ع. پاشایی و امیرحسین آریان‌پور، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ چهارم، ج ۱.

رجبی، محمود، (۱۳۸۷)، روش تفسیر قرآن، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ سوم.

سروش، عبدالکریم، (۱۳۷۶)، بسط تجربه نبوی، مجله کیان، ش ۳۹.

سیوطی، جلال‌الدین، (۱۴۰۴)، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتاب‌خانه آیه الله مرعشی نجفی، ج ۲.

شحرور، محمد، (۲۰۱۴)، الاسلام ... الأصل والصوره، لندن: طوی للثقافه والنشر والإعلام، الطبعة الأولى.

_____، (۱۹۹۶)، الإسلام الإیمان، دمشق: الأهالی للطباعه والنشر والتوزیع، الطبعة الأولى.

_____، (الف ۱۹۹۷)، دراسات اسلامیه معاصره فی الدوله والمجتمع، دمشق: الأهالی للطباعه والنشر والتوزیع، الرابعه.

_____، (۱۹۹۰)، الكتاب والقرآن؛ قرأه معاصره، دمشق: الأهالی، الطبعة الأولى.

_____، (۲۰۰۰)، نحو اصول جدیده للفقہ الإسلامی، دمشق: الأهالی للطباعه والنشر والتوزیع، الطبعة الأولى.

جعفری‌لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۸۶)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران: کتابخانه گنج دانش، چاپ سوم، ج ۲.

ابن ابی الجمهور، محمد بن علی، (۱۴۰۵)، *عوالی اللئالی*، قم: دار سید الشهداء للنشر، ج ۴. الحلبي، سید حمزه بن علی، (۱۴۱۷)، *غنیة النزوع الی علمی الاصول والفروع*، قم: موسسه الامام الصادق، چاپ اول.

ابوحيان، محمد بن يوسف، (۱۴۲۰)، *البحر المحيط فی التفسیر*، بیروت: دارالفکر، ج ۳. صادقی تهرانی، محمد، (۱۳۶۵)، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن*، قم: فرهنگ اسلامی، ج ۶. طباطبایی، سید محمد حسین، (بی تا)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفه، ج ۴.

— (۱۳۸۸)، *قرآن در اسلام*، قم: انتشارات بوستان کتاب، چاپ سوم. — (۱۳۶۲)، *نهایه الحکمه*، تعلیق: مصباح یزدی، تهران: مرکز تحقیقات قرآن کریم الزهراء. طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۲)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۳. طغان، احمد ادريس، (۱۴۲۸)، *العلمانیون والقرآن الکریم*، دمشق: دار ابن حزم. طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۸۱)، *رجال*. نجف: المکتبه المرتضویه. عاملی، محمدحسین، (۱۴۳۰)، *ارشاد العقول الی مباحث الاصول*، تقریرات سبحانی، قم: موسسه امام صادق، چاپ دوم.

عبدالحمید محمد، محمود، (۱۴۱۱)، *حقوق المرأه بین الاسلام وديانات الاخری*، قاهره. عبده، محمد، (۱۴۱۴)، *تفسیر المنار*. بیروت: دارالمعرفه، ج ۱. عرب صالحی، محمد، (۱۳۹۱)، *تاریخی نگری و دین*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. — (۱۳۸۹)، *فهم در دام تاریخی نگری*. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

علوی نژاد، حیدر، (۱۳۸۰)، «رویکردهای روشنفکری به مسئله زن در قرآن»، *مجله پژوهش‌های قرآنی*، ش ۲۵.

فقی رسول باجوری، جمال محمد، (۱۹۸۶)، *المرأه فی الفکر الاسلامی*، ج ۱. قائمی نیا، علیرضا، (۱۳۹۰)، «نقد تاریخت قرآن»، *فصلنامه مطالعات تفسیری*، سال دوم، ش ۶، صص ۹-۲۶.

کاتوزیان، ناصر، (۱۳۷۵)، *حقوق مدنی خانواده*، تهران: بهمن برنا، ج ۱. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷)، *کافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج ۱ و ج ۸. مدرسی، سید محمد تقی، (۱۴۱۹)، *من هدی القرآن*، تهران: دار محبی الحسین، ج ۲. مغنیه، محمد جواد، (۱۴۲۴)، *تفسیر الکاشف*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

- مطهری، مرتضی، (۱۳۸۵)، مجموعه آثار، تهران: انتشارات صدرا، چاپ ششم.
- _____، (۱۳۷۴)، اسلام ومقتضیات زمان، تهران: صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۶۶)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتابه الاسلامیه.
- مودب، سید رضا، (۱۳۸۰)، روش‌های تفسیر قرآن، قم: اشراق.
- میرخانی، عزت‌السادات، (۱۳۹۷)، «احیای تفکر دینی، مطالبات زن مسلمان وخیزش دو تفکر فمینیسم اسلامی واجتهاد اصول‌گرا»، مطالعات راهبردی زنان، د ۲۰، ش ۸۰.
- وارد، گلن، (۱۳۸۴)، پست مدرنیسم، ترجمه: علی مرشدی‌زاده، تهران: نشر قصیده‌سرا.

Heidegger, Martin, (1962), Being and Time, translated by John Macquarrie and Edward Robinson, Harpersan Francisco.

Kristeva, J, (1984), Revolution in Poetic Language, translated by Margaret Waller, New York: Columbia University press.

Muller, Kurt, (editor), (1986), the Hermeneutic Reader, Basi Black Well.

Warnke, Georgia, (1987), Gadamer, Hermeneutics, Tradition and Reason, Polity press.